

# امروز و روزنامه

شماره بیست و نهم  
آذرگان ۱۳۹۰

زبان اورارتو

نویسنده: یزدان صفایی

نگاهی به اتهام کودتاگر بودن داریوش یکم

نویسنده: سورنا فیروزی

شناساندن نسک  
«سایه‌های صحرا»  
ایران باستان در جنگ»  
نویسنده: مریم ا. جعفری

سپیده دم آیین سلحشوری

برگردان: حسام الدین شافعیان

لایه‌های پنهان فلسفی گردشگری در ایران

نویسنده: آرش نورآقایی

معرفی کتاب «چگونه بچه خوبی باشیم»

ا.ح. اکبری شالچی

صاحب امتیاز: **تارنمای امرداد**  
سرمدبیر: **پویا احمدی**  
صفحه آرایی: **پویا احمدی**

همکاران این شماره:

یزدان صفایی  
مریم امامی چغتری  
امیر حسین امشالچی  
الفه نیکویی  
سورنا فیروزی  
حسام الدین شافعیان  
آرشی نور آقایی

Sandalchian دانشمند ارمنی مطالبی درباره‌ی زبان اورارتویی منتشر کرده است و در آن‌ها یاد آور شده که زبان اورارتویی از ریشه‌ی هند و اروپایی (آریایی) است. [۹]

## زبان اورارتو

نویسنده: یزدان صفایی

در سالهای ۱۸۹۳ و ۱۸۹۶ میلادی م. و. نیکولسکی M. V. Nikolski به تفسیر و ترجمه‌ی کلیه‌ی نوشته‌های اورارتو که تا آن زمان در اراضی روسیه به دست آمده بود، پرداخت. [۱۰]

زبان اورارتو که در ارمنستان و آذربایجان کنونی به کار می‌رفته شباهت‌هایی با سومری دارد. [..] مثلاً Ebar به معنی معبد است همان‌طور که در سومری «ای» به معنی خانه و معبد است. Ebar از دو جزء e و bar تشکیل می‌شود. ریشه‌ی بار را با کلمه‌ی باردادن فارسی می‌توان قیاس کرد. لقب بعضی بزرگان اورارتو، ساردور بوده که کلمه‌ی فارسی «سردار» را به یاد می‌آورد. اسامی اورارتو همانند Nairi و اوراتری و آرزانی با اسامی قدیم آریایی مثل نائیری-منا-نریمان-آتری-آتور-ارزه (کشور غربی ایران) و خود اورارتو به Urva نام اوستایی شباهت دارد. زبان ارمنی که از تبار اورارتو (و به قولی تلاقی آن با زبان‌های آریایی!) پدید آمده چندان واژه بیگانه و غیرهم‌ریشه ندارد [۱۱].

در جملات ترکیبی برای ساخت فاعل و مفعول از افعال متعدی استفاده می‌گردد. در زبان اورارتویی، فاعل افعال متعدی دارای پسوند  $s^{\wedge}$  و در حالت جمع به صورت  $as^{\wedge}e$  است. مفعول جمله نیز با توجه به ریشه‌ی فعل که در حالت جمع پسوند  $Li$  می‌گیرد و یا با توجه به فاعل و اضافه کردن پسوند  $hi$  به ریشه ساخته می‌شود که در حالت جمع به آن پسوند  $li$  نیز اضافه می‌شود. در صورت افعال و به کارگیری فونتیک‌ها و به کار بردن حرف نفی نیز

رگه‌ی خاصی از زبان اورارتویی در زبان ارمنی وجود داشته و تاکنون نیز بخشی از آن حفظ شده است. [۱] میان زبان اورارتویی و هوریایی خویشاوندی وجود داشته است اما نمی‌توان آن‌ها را یکی دانست [۲] قواعد هر دو زبان یکی است. [۳] اگرچه اشتراکات دو زبان هوری و اورارتویی مدت زمان مدیدی است که مشخص گردیده است اما مطالعات و تحقیقاتی که اخیراً صورت گرفته است این سؤال را مطرح می‌کند که آیا خویشاوندی صریح و آشکار این دو زبان با یکدیگر بر پایه‌ی محکم و اصولی بنا گردیده است یا خیر. [۴]

دو زبان اورارتویی و هوری به لحاظ ساختار زبانی در یک رتبه‌ی ساختاری قرار می‌گیرند به این معنا که در هر دو زبان، ساختارهای پیوندی نه تنها به لحاظ اصول بلکه به لحاظ ساخت پسوندهای مورد استفاده با هم برابرند. [۵] در هنگام صرف اسامی، پسوندهایی که به اسم اضافه می‌شود در هر دو زبان مشترک است. [۶]

سخن گفتن شاهان اورارتویی در کتیبه‌ها بدین سبک آغاز می‌گردد: «شاه.. می‌گوید» این شیوه سخن گفتن را صدها سال بعد در شیوه‌ی سخن گفتن شاهان هخامنشی می‌بینیم. [۷] این کتیبه‌ها به زبان اورارتویی و آشوری نوشته می‌شد. [۸]

از روی آثار یافت شده در توپراق قلعه Toprak kala که در نزدیکی شهر وان به دست آمده و به زبان اورارتویی است، در سال ۱۹۰۰ میلادی، سندلچیان

- دو زبان اشتراک‌هایی دارند و تعداد بیشماری واژه‌ی مشترک در هر دو زبان دیده می‌شود. [۱۲]
- در علوم ادبی به طور مکرر این سوال مطرح می‌گردد که آیا زبان اورارتویی با زبان‌های قفقازی خویشاوندی دارد یا خیر در زبان‌های قفقازی، ساختارهای تکمیلی زبان، نقش بسیار مهمی دارد و بعضی از ویژگی‌هایی که در دستور زبان اورارتویی وجود دارد در زبان‌های قفقازی نیز دیده می‌شود. سیستم صرفی زبان اورارتویی بسیار به زبان کارتاولی (یکی از زبان‌های قفقازی) شبیه است. و در شکل ظاهری، ریشه‌ها و پسوندهای آن بیشتر به زبان گرجی شبیه است. همچنین تعداد بی‌شماری از ضمایر و پسایندها در حالت‌های فاعلی و ریشه‌ی فعلی مشابه با زبان ایلامی است، ولی هنگامی که به ساختار زبان‌های قفقازی دقت می‌کنیم، تعداد کمی از لغات آن را مشابه با زبان اورارتویی می‌یابیم. اما برای رسیدن به تشابهات میان زبان‌های قفقازی و اورارتویی باید بسیار مطالعه و تحقیق کرد و برای اثبات خویشاوندی این زبان‌ها باید فرضیه‌ی علمی ارائه داد. همان‌گونه که پروفیسور گ. پ. دزاکجان (D. G. Dzaukjan) در سال ۱۹۶۳ در ایروان خویشاوندی بین دو زبان اورارتویی و هند و ژرمنی را در کتاب خود توانست به اثبات برساند. [۱۳]
- زبان اورارتویی در مقایسه با زبان آشوری، ساده‌تر است چرا که در زبان آشوری، بسیاری از واژه‌ها دارای یک یا دو و حداکثر سه مفهوم بیشتر نیستند. بدین جهت می‌توان گفت زبان اورارتویی به مراتب از زبان آشوری ساده‌تر است. [۱۴]
- پانویس
- ۱- پادشاهی ماد، رویه ۸۸.
  - ۲- پادشاهی ماد، رویه ۸۸.
  - ۳- جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۱.
- ۴- زبان اورارتویی، رویه ۱۶.
- ۵- زبان اورارتویی، رویه ۱۶.
- ۶- برای آگاهی بیشتر از اشتراک‌های زبان‌های هوری و اورارتویی بنگرید به: زبان اورارتویی، رویه‌های ۱۷ تا ۱۹.
- ۷- جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۱.
- ۸- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۳۳.
- ۹- تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، رویه ۲۰۹.
- ۱۰- اورارتو، رویه ۱۸.
- ۱۱- نیاکان سومری ما، رویه ۱۰۴.
- ۱۲- زبان اورارتویی، رویه ۱۶ تا ۲۰.
- ۱۳- زبان اورارتویی، رویه ۲۰.
- ۱۴- زبان اورارتویی، رویه ۲۱.
- کتاب‌نامه
- گئورگی ملیکیشویلی، ۱۳۸۷. زبان اورارتویی، ترجمه‌ی حمیده بحرانیان. تهران: نشر پازینه.
- ب.ب. پیوتروفسکی، ترجمه‌ی عنایت الله رضا، ۱۳۴۸، اورارتو، بنیاد فرهنگ ایران.
- اقرار علی یف، ۱۳۸۸. پادشاهی ماد، ترجمه‌ی کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- رقیه بهزادی، ۱۳۸۶. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری.
- شاپور رواسانی، ۱۳۷۰. جامعه بزرگ شرق، نشر شمع، تهران.
- عبدالعظیم رضایی، ۱۳۸۱. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات دُر.
- محمدعلی سجادیه، ۱۳۶۵. نیاکان سومری ما، تهران: انتشارات بنیاد نیشابور.

داد- در پی شنیدن خبر کودتایی در ایران گفتگو می‌کند. به این صورت، بردیای دروغین با همکاری برادرش پازیتیس (مشاور امور خانوادگی شاه و سرپرست امور دربار) که از قتل پنهانی بردیای راستین آگاه بود، با عنوان پسر کورش، به گونه رسمی، بر همه امپراتوری فرمان راند و مالیات و سامانه خدمت اجباری در ارتش را نیز برای ۳ سال بخشید. سپس با هوشیاری «اوتان» پارسی و توجه وی به این مسئله که شاه نوین، از ارگ برون نمی‌آید و به هیچ‌والا مقام پارسی هم بار خصوصی نمی‌دهد، هویت غاصب روشن شد و طی یک کودتای سریع، داریوش به همراه شش پارسی دیگر، گئومات را سرنگون می‌کنند. در پس آن گفتگوی سه تن رخ می‌دهد که با رد شدن اندیشه حاکمیت دموکراتیک اوتانا و اولیگارش‌ی بگ بوخش، داریوش به قدرت می‌رسد.

کتسیاس:

کتسیاس بر پایه بایگانی نوشتاری تاریخ دربار ایران، در کتاب دوازدهم خود، چنین نوشته است که مغی به نام «اسفنداداس» (اسپنددات = اسپندیار) پیش‌تر، از بردیا تازیان خورده بود. در پی این کینه، به نزد کبوجی رفته و در غیاب بردیا، وی را متهم به دسیسه بر ضد شاه ایران نمود. در پی ۳ بار احضار بردیا به نزد کبوجی جهت توضیح و نیامدن برادر کوچک به علت گرفتاری، کبوجی با همدستی مغ، بردیا را پنهانی کشته و پس از آن، مغ را بردیا معرفی می‌کند. به این ترتیب، این کبوجی است که مغ را بردیا جا می‌زند. سپس از خودکشی ملکه مادر در پی آگاهی از جریان قتل بردیا و خودداری کبوجی از سپردن مغ قاتل به او سخن می‌گوید و سرانجام، مرگ کبوجی را به صورت برداشت زخم در هنگام خراشیدن تفریحی یک چوب بیان می‌دارد. به این ترتیب، آرزوی «باگاپات» و «آرتاز یارس» (از درباریان کبوجی) برای جانسین ساختن اسفنداداس زودتر به ثمر رسید. سپس با فاش شدن ماجرا از سوی «ایزابت» (از همراهیان کبوجی و آورنده جسد وی به ایران)، هفت تن یاد شده برضد غاصب، کودتایی را با سرعت انجام داده که با سرنگون سازی وی، داریوش، شاه گشت. (۱)

اُوسیبوس:

اُوسیبوس نیز سخن از حکومت سمردیس (بردیا) مغ (بردیای دروغین) در پس مرگ کبوجی به میان آورده است و مدت شاهی وی را هفت ماه یاد می‌کند. (۲)

داریوش در سنگ نبشته بیستون (۳):

داریوش یکم در سنگ نبشته بیستون (۱۸۵ پ. م) بیان می‌کند که کبوجی، برادرش بردیا را پیش از یورش به مصر کشت. سپس به مصر رفت که در پس این برونش، مردمان در پارس و ماد و چند ساتراپی دیگر به شورش پرداختند. سپس مغی به نام گئومات در «پئی شی یاووادا»

# نگاهی به اتهام کودتاگر بودن داریوش یکم

نویسنده: سورنا فیروزی

بر پایه نوشتگان معتبر تاریخی نویسندگانی چون «هرودوت»، «کتسیاس»، «اُوسیبوس» و دیگران، داریوش یکم (بزرگ) پسر ویشتاسپ در پی کودتایی بر ضد «گئومات»، مغ مادی به قدرت رسیده است. اما بر پایه نظر جریان‌هایی در زمانه معاصر (از هنگامه خیزش حزب توده تا برخی از نگارندگان کنونی)، داریوش این کودتا را برضد «کبوجی» و «بردیا»، پسران کورش انجام داده و به این ترتیب ماجرای گئومات دروغ و ساخته او بوده است. در این نگاشته، بررسی خواهیم نمود که کدام سویه از نگرش‌ها استوارتر است.

هرودوت:

هرودوت در بندهای ۲۰۹ و ۲۱۰ از کتاب یکم خود، نقل می‌کند که کورش دوم، پیش از یورش نهایی به سرزمین ماساگت‌ها (از گروه‌های سکایی)، خوابی می‌بیند که در آن، داریوش پسر ویشتاسپ، دارای دوبرال شده که به وسیله هریک، بر آسیا و اروپا سایه انداخته است. هرودوت نوشته است که کورش این خواب را با ویشتاسپ در میان گذاشت و نگرانی خود را پیرامون احتمال شورش از سوی داریوش، ابراز داشت.

سپس نگارنده یونانی در کتاب سوم خود، سخن از کشته شدن پنهانی بردیا (پسر دوم کورش) به دست «کبوجی» (جانسین قانونی وی طبق منشور حقوق بشر) به میان می‌آورد و در پس آن، از مرگ نابهنگام کبوجی -که با ضربه تیغه خنجر خودش هنگام پرش بر اسب رخ

نگرش دوم از پشتیبانی استنادی ایرانی و نایرانی برخوردار نیست و تنها یک تحلیل سلیقه‌ای است. اما نگرش یکم، دارای استواری استنادی برون مرزی نیز است؛ به عبارت دیگر، نوشتگان غیر دولتی و نایرانی نیز به شاهانه بودن دودمان داریوش سندیت بخشیده‌اند.

۲- چنان که دیده می‌شود کودتاگر حکومت (در اینجا نامی از هویت وی نمی‌بریم) تختگاه و کانون فرمانروایی را از «پاسارگاد» پارس به «نی سائی» ماد تبارش (منتقل) داده است، به عبارت دیگر، از پارس به ماد، مادی که سرزمین مغان است و گئومات نیز یک مغ مادی خوانده شده. پس اگر داریوش کودتاگر داستان بود، بایستی در همان پارس می‌ماند که پشتیبانی دودمان خود را داشته باشد. همچنین این رخداد نشان می‌دهد که گئومات یک «مادی» بوده تا «پارسی» و یا دستکم بیشتر، از پشتیبانی مادی‌ها برخوردار بوده تا پارسیان که سال‌ها در پس فرمانروایی کورش دوم و نیاکان وی می‌زیسته‌اند. پارسیانی که اکنون شاه‌شان مرده و کودتایی در امپراتوری وی انجام گرفته است، نمی‌توانسته‌اند یک کودتاگر غیر پارسی را شکیبا باشند.

۳- گئومات یک مغ خوانده شده، همچنین او از بزرگان دربار توصیف شده، بنابراین وی شخصیتی نبوده است که بتوان از وی جعل هویت کرد. افزون بر آن، مقامی که برای وی گزارش شده، جایگاهی نبوده است که بتوان شخصی رویایی و به دور از موجودیت راستین را در آنجای داد، به گفتار ساده، یک مغ شناخته شده و یک صاحب منصب بزرگ درباری را نمی‌توان دارای زندگی نامه ساختگی و یا در کل، شخصیتی ساختگی جا زد. بردیا نیز دارای آن منصب نبوده، زیرا حدود اختیارات وی (حکومت بر باختر، خوارزم و خاور امپراتوری) (۶) کاملاً با محدوده اختیارات عضوی از دربار پاسارگاد متفاوت است. پاسارگادی که تختگاه کبوجی و کانون اصلی امپراتوری بوده است.

۴- مدعیان برای به کرسی نشاندن سخن خود، به زیر میز اسناد لگد پرانی می‌کنند تا شرایط دو جریان در نبود پشتیبانی استنادی برابر شود! آنان نبشته‌های «آریارمن»، «ارشام» (همان نبشته‌ای که بر پایه آن، ریشه کینه داریوش را می‌جویند!) و «کورش» در پاسارگاد و توضیحات مورخان یونانی را از نظر اصالت به چالش می‌کشند تا به باور خود، برضدشان به کار گرفته نشود. اما این کوششی بی‌بن و اساس است. همان اندازه شگفت آور است که بخواهیم نوشته‌های به دست آمده از «نبوکدنزر دوم» و یا «آشوربونی پال» را جعلی و برساخته آیندگان آنان بخوانیم. شونند این تلاش نیز روشن است. در نبشته آریارمن به روشنی سخن از وجود «هخامنش» و پسرش، «چیش پئیش» آمده و آریارمن (نیای داریوش) شاه پارس و پدرش (چیش پئیش نیای

در آرکدریش (احتمالاً در پارس) برخاست و خود را بردیا و شاه رسمی کشور خواند. داریوش در نسخه بابلی، تیره این مرد را مادی خوانده است، به این ترتیب، مردمان ناراضی طبق نسخه بابلی، در پارس و ماد بدو گرویدند. از آغاز شورش تا مرگ کبوجی (که داریوش آن را طبیعی خوانده) ۴ ماه بوده است (از چهاردهم وی یخن تا نهم گرمپد). به این صورت. گئومات ۴ ماه بر سرزمین‌های پارس، ماد، و سرزمین‌های دیگر مرکزی و خاوری فلات ایران - که طبق نوشته کتسیاس، از آن بردیای راستین بود- (۴) فرمانروایی می‌نمود تا آنکه کبوجی فوت نمود. این یعنی ۴ ماه آشوب میان مرکز امپراتوری و غرب آنکه کبوجی حضور داشت. سن داریوش نیز به آن دوره (سال ۵۲۴-۵۲۳ پ.م) بنا به سند هرودوت (۴) (۲۰ سالگی داریوش در سال ۵۳۱ پ.م)، ۲۷-۲۸ سال بوده است. سنی که برپایه گزارش گزنفون (۵)، تنها ۲ تا ۳ سال از درونش یک پارسی به ارتش می‌گذشت. داریوش در ادامه گزارش داده است که گئومات رو به کشتار مردمان آورد و ترس و وحشت فراوانی ایجاد کرد. در پایان، داریوش با همکاری شش تن، گئومات را به روز دهم ماه باگ یادیش (مهرماه) در دژ «سیک ی ووتیش» (ارگ فرمانروایی مد نظر هرودوت) در «نی سائی» ی ماد (تختگاه گئومات)، کشت و به این ترتیب به شاهی رسید و میراث از دست رفته دیرین دودمان خود (فرمانروایی) را بازگرداند. در پس این قدرت گیری، وی دارای‌ها و خانه‌های مصادره شده مردمان را بازگرداند، نیایشگاه‌ها را بازسازی نمود و جابه جایی‌های اجباری رخ داده در حکومت پیشین را به حالت نخست در آورد؛ هم در پارس هم در ماد و هم در جاهای دیگر.

## نگرش مخالفان

گروهی از مدعیان کودتای داریوش بر ضد کبوجی، بیان می‌دارند، که داریوش، بردیای راستین را که مدعی شاهی شده بود کشته و در پس آن، برادر بزرگ‌تر را نیز از میان برده است. ریشه این کردار را نیز در این می‌دانند که داریوش کینه از میان رفتن شاهی پدر بزرگش، «ارشام»، به دست کورش دوم (بزرگ) در پارس را داشته است و به این طریق می‌خواسته، شاهی را به نزد دودمان خود باز گرداند. گروهی دیگر بر این ادعایند که داریوش اصلاً دارای نیاکان سلطنتی نبوده و تبارنامه وی و هم دودمانی‌اش با کورش دوم دروغ است. آنان بر این باورند که شخصی به نام هخامنش وجود خارجی نداشته و تمامی این آمارها، توهمی بیش نیست و این گونه، داریوش از دودمانی غیر سلطنتی بر ضد دودمان شاهی کودتا کرده است.

بررسی گزارش‌ها:

۱- در پایه یکم سنجش دو جریان، باید یادآور شد که

چنان که در بابل نیز این سنت (پسر نبوتئید بابلی بودن فرد شورشی) در برابر داریوش دیده می‌شود که بر استواری رواج این شیوه به هنگامه یادشده، برای مشروعیت پذیری نزد مردمان می‌افزاید.

چنان که دیده شد، جریانی که در پی کودتاگر خواندن داریوش برضد کبوجی برخاسته است (چه دسته باورمند به هم دودمانی نیاکان داریوش با کورش و چه دسته مدعی افسانه‌ای بودن عنوان دودمان هخامنشی) نه تنها از سندیت تاریخی برخوردار نیست، بلکه حتی از نظر منطق تاریخی و سازگاری با سلسله رخدادهای زمانه مورد گفتگو نیز مشکل دارد. بر پایه این داده‌ها، به نظر می‌آید که این جریان، برآمده از اندیشه‌های پدید آورنده گسستگی در میان تاریخ ایران و ایجاد آشوب‌های قومی - قبیله‌ای میان تیره‌های گوناگون ملت این کشور است که نه تنها بر آن بوده که مسیر تاریخ کشور یکپارچه ایران را از دوران باستان تحریف کند، بلکه از دیرینگی و شمار شخصیت‌های تاریخی و دوره‌های آن (دو فرمانروایی پارس و انشان و فرمانروایان آنان) نیز بکاهد و شخصیت و راست گویی داریوش (نماد ناسیونالیسم ایرانی) را نیز مورد چالش قرار دهد.

پی نوشت‌ها:

۱- کتسیاس، تاریخ، خلاصه فوتیوس، ترجمه کامیاب خلیلی، ۱۳۸۰، تهران، نشر کارنگ، چاپ اول.

۲- ائوسیبوس، تاریخچه، ۶۹-۷۰. ر. ک به:

<http://www.attalus.org/translate/eusebius.html>

نارمن شارپ، رلف، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، ۱۳۸۴، تهران، نشر پازینه، چاپ دوم، سنگ نبشته بیستون - کینگ، لئونارد ویلیام، تامسون، رجبونالد کمپل، کتیبه ایلامی بیستون، ترجمه شهرام حیدرآبادیان و روشنگر جهرمی، ۱۳۸۴، تهران، نشر سبحان نور چاپ اول. ملبورن لایا، فلورانس، سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون (رونوشت بابلی - اکدی)، ترجمه داریوش اکبرزاده، ۱۳۸۸، تهران، نشر پازینه، چاپ اول.

۳- کتسیاس، همان

۴- گزنفون، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ۱۳۸۴،

تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، بندهای ۲ و ۱۳

۵- کتسیاس، همان

چاپ شده در هفته نامه امرداد، سال ۸۹

مشترک کورش و داریوش) شاه خوانده شده‌اند، در نوشتار ارشام پسر آریارمن نیز دو اصطلاح شاه پارس و هخامنشی را برای وی می‌بینیم. و کورش دوم نیز در پاسارگاد خود را یک هخامنشی خوانده و در استوانه نیز از چیش پئیش یاد می‌کند. پس اصطلاحات بکار رفته از سوی داریوش (شاه هخامنشی) و تبارنامه وی، با نوشتارهای کلاسیک ایرانی و یافته‌های باستان‌شناختی همخوانی دارد. ضمن اینکه، آلترناتیوهای یونانی نیز آن را تأیید می‌کنند. اینکه کورش در استوانه‌اش، خود را شاه انشان خوانده و نه شاه هخامنشی، تضادی با نوشته وی در پاسارگاد ندارد، به هر حال وی در آن زمان، هنوز در خاطرات دیار نیاکانش، انشان به سر می‌برد. ضمن اینکه انشان نام سرزمین است و نه نام دودمان که بخواید نقض غرض نماید.

۵- داریوش در بیستون تنها از شاهی نیاکان خود سخن نمی‌گوید، او جمع شمار شاهان دو تیره پارسی هخامنشی (از هخامنش تا کبوجی و خودش) را یاد می‌کند. در صورتی که اگر او یک کودتاگر بود، منطق حکم می‌کرد که تنها از شاهی نیاکان خود (در صورت نبود هم دودمانی با کورش) یاد می‌کرد و سپس از غصب شاهی نیاکانش توسط کورش دوم سخن می‌گفت.

۶- بپنداریم که داریوش کینه از دست رفتن شاهی نیاکانش را داشته، آیا برای بازپس گیری قدرت، از دودمان جا افتاده و در اوج قدرت کورش، پتانسیل و نیروی داریوش ۲۷ تا ۲۸ ساله از یک دودمان پارسی بر انداخته شده (و یا به دور از اصالت شاهی) بیشتر بوده است و یا پتانسیل تیره بزرگ و پر جمعیت ماد که در پس سال‌ها (۱۵۰ تا ۲۰۰ سال بر پایه‌ی برخی گزارش‌ها) فرمانروایی، حکومتشان به دست پارسیان ساقط شده بود؟ آنچه روشن است، علت‌ها و ریشه‌های کینه و نیرومندی مادی‌ها بسیار بسیار بیشتر از داریوش جوان بوده و رخداد این کودتا از سوی آنان شدنی‌تر. تراش پایتخت از پارس به ماد، خود گویای همین رخداد است.

۷- فراموش نکنیم شورش مادی‌ها بارها به دوران داریوش یکم تکرار شد، رخدادی که نشان می‌دهد آن‌ها همچنان در پی داشته‌های از دست رفته‌شان بوده‌اند. برخاستن کسانی چون «فرورتیش» که خود را از دودمان «اووختتر» (هووختتر مادی) می‌خواند، نشان می‌دهد که این ماجرا سر درازی داشته است. همچنین جریان بردیای دروغین تنها مربوط به گئومات نیست. این ادعا را «وَوَ یَزَدات» پارسی نیز یکبار دیگر تکرار کرد که نشان می‌دهد این شیوه به آن دوران، روشی رایج برای برانگیختن احساسات مردم و مشروعیت پذیری برای به چنگ آوردن قدرت بوده است و نه داستانی برساخته از ذهن داریوش.

# «سایه‌های صحرا؛ ایران باستان در جنگ»

نویسنده: مریم ا. جعفری



با توجه به این که فلات ایران در چهارراه شهرگیری دنیای کهن جای داشته است بنابراین جایگاه رفت و آمد و بزنگاه سیاسی و تاریخی تیره‌ها و مردمان بسیاری بوده است؛ بدیهی است که جنگ و پیکار در چنین سرزمینی رخدادی ناگزیر بود. در نتیجه‌ی همین پیکارها هنر جنگاوری در میان ایرانیان پیشرفت بسیار کرد.

دکتر کاوه فرخ؛ تاریخ‌دان و تاریخ‌نگار ایرانی زاده‌ی آتن، در نسل «سایه‌های صحرا؛ ایران باستان در جنگ» به هنر جنگاوری در میان آریاییان از گذشته‌های بسیار دور (۴۰۰۰-۵۰۰۰ پیش از میلاد) تا پایان پادشاهی ساسانیان می‌پردازد.

هر چند نام کتاب و زمینه‌ی اصلی آن درباره‌ی جنگ و هنر جنگاوری ایرانیان است ولی به موضوعات دیگری همچون نقش ایران در زمینه‌های استوره‌شناختی، تکنولوژی، دانش‌ها (علوم)، ادبیات، فنون جنگی، هنرها، موسیقی، مهرازی (معماری) و پوشاک نیز پرداخته شده است.

دکتر فرخ در تارنمای خود هدف از نگاشتن این نسل را بالا بردن امکان برپایی (تشکیل) یک دانشکده‌ی همیشگی (دائمی) بررسی‌های (مطالعات) ایران‌شناختی در دانشگاه‌های کانادا و آمریکا می‌خواند.

بهرام اهوره آفریده که رده‌های رزم آوران را از هم بپاشد؛ که رده‌های رزم آوران را از هم بدرد؛ که رده‌های رزم آوران را به تنگنا افکند؛ که رده‌های رزم آوران را پریشان کند؛ که رده‌های رزم آوران را یکسره از هم بپاشد؛ که رده‌های رزم آوران را یکسره از هم بدرد؛ که رده‌های رزم آوران را یکسره به تنگنا افکند؛ که رده‌های رزم آوران را یکسره پریشان کند.

بهرام اهوره آفریده، رده‌های رزم آوران دیوان، مردمان دیوپرست، جادوان، کوی‌ها و کرپ‌های ستمکار را چنین کند... (بهرام یشت/ کرده ۲۱، بند ۶۲)

ایران زمین با فرهنگ و تاریخی کهنسال و دیرپا دهش‌های فراوانی به شهرگیری (تمدن) جهان بخشیده است. با توجه به جایگاه ویژه فلات ایران در جغرافیای جهان، ایران زمین کانون پیدایش و گسترش بسیاری از فرهنگ‌ها، آیین‌ها و هنرها بوده است. کشاورزی، اهلی کردن حیوانات، سیستم پیشرفته‌ی آبیاری، قالببافی، مهرازی (معماری)، موسیقی و... از جمله دست آوردهای ایرانیان ساکن فلات ایران در گذشته‌های دور بوده است که نشان از بکار گرفتن خرد و شهرگیری کهن در این مرز و بوم دارد. افزون بر دهش‌های مادی، ایران دهش‌های مینوی (معنوی) بسیاری نیز به جهان پیشکش کرده است؛ که نام‌دارترین آن منشور حقوق بشر کوروش بزرگ است.

نسک با پیشگفتار پروفیسور ریچارد نلسون فرای آغاز می‌شود: «... در این نسک، دکتر کاوه فرخ ما را با دیدگاه ایرانی این روایت، در برابر دیدگاه یونانی و رومی آن، که زمان بسیاری بر دانش ما از این جنگ‌ها سایه افکنده است، آشنا می‌سازد. این نسک دیدگاه‌های تازه‌ای را به ما نشان می‌دهد و روشنی نویی بر بسیاری از نهادهای ایرانی در این زمان افکنده است، چنانکه نسک «سواره نظام زبدهی ساسانی» یا «اسواران» این کار را کرده است. انتشارات اسپری (Osprey Publication) برای انتشار این نسک که سیمای دیگری از جنگ بین جهان خاور و باختر در زمان‌های باستانی فراهم آورده شایسته‌ی شادباش گفتن است.»

در پی آن، پیشگفتار دکتر فرخ آورده شده است با فرنام «پارس یا ایران؟»

پس از پیشگفتار دکتر فرخ، گاهشماری در نسک گنجانده شده است که تاریخ ایران را از ۱۰۰۰۰ سال پیش از میلاد تا ۸۳۸ میلادی مرور می‌کند. آنگاه نسک به سه بخش بخش بندی می‌شود:



کاوه فرخ

بخش نخست با فرنام هخامنشیان که ۶ هات را در خود گنجانده است:

هات نخست: پیش از هخامنشیان  
هات دوم: کوروش بزرگ و نخستین پادشاهان هخامنشی  
هات سوم: داریوش بزرگ  
هات چهارم: خشایارشا و مرزهای امپراتوری  
هات پنجم: شاهنشاهی هخامنشی از پادشاهی اردشیر تا پیدایش مقدونیه  
هات ششم: داریوش سوم و سقوط امپراتوری

بخش دوم اشکانیان نام دارد که دارای ۵ هات می‌باشد:  
هات نخست: سلوکیان و پیدایش اشکانیان  
هات دوم: چالش پارت با روم  
هات سوم: اشکانیان از حمله‌ی مارکوس آنتونیوس تا هجوم آلان‌ها

هات چهارم: تلاش امپراتور تریانونوس برای نابودی اشکانیان  
هات پنجم: نزول و سقوط اشکانیان

و بخش پایانی نسک، فرنام ساسانیان را بر خود دارد که دارای ۸ هات می‌باشد:  
هات نخست: پیدایش سلسله‌ی ساسانی  
هات دوم: شاپور دوم، تجدید قوای ساسانیان  
هات سوم: آشوب‌های سده‌ی پنجم

دکتر کاوه فرخ؛ تاریخ‌دان و تاریخ‌نگار ایرانی، در سال ۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲م) در شهر آتن زاده شد. آموزش مقدماتی خود را در اروپا به پایان رساند و در سال ۱۳۶۲ خورشیدی (۱۹۸۳م) به کانادا مهاجرت کرد. درجه‌ی دکترای خود را در شهریور ۱۳۸۰ (۲۰۰۱م) از بخش روان‌شناسی آموزشی دانشگاه «بریتیش کلمبیا» (British Columbia Language) در کانادا با موضوع «فرآیندهای شناختی و زبان‌شناختی در فراگیری زبان پارسی» (Linguistic Processes of Persian & Cognitive) دریافت نمود. پژوهش‌های او در زمینه‌ی زبان‌های هندواروپایی به ویژه زبان پهلوی (پارسی میانه) بوده ولی در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰م در زمینه‌ی ایران باستان هم پژوهش‌های فراوانی داشته است.

نسک «سایه‌های صحرا؛ ایران باستان در جنگ» در سال ۲۰۰۷ توسط انتشارات اسپری (Osprey) به چاپ رسیده است و برگردان فارسی آن به دست بانو شهربانو صارمی انجام پذیرفته است.

بانو شهربانو صارمی زاده شهر اردبیل در سال ۱۳۴۳، دوره‌ی کارشناسی خود را در رشته‌ی علوم سلولی و مولکولی در دانشگاه تهران گذرانده است و هم‌اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی باستان‌شناسی می‌باشد.



به دوستان پیشنهاد می‌کنم افزون بر این نسک، نسک «اسواران ساسانی» را نیز بخوانند، بسیار خواندنی است!

- یاری‌نامه
- تارنمای دکتر کاوه فرخ
- ویکی‌پدیا
- تارنمای خبرگزاری مهر
- جلیل دوستخواه، ۱۳۸۹. اوستا؛ کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات مروارید

## امروزه نامه



کیفیت عالی

پایگاه اینترنتی امردادنامه  
درگاهی برای ارتباط شما با  
امردادنامه و نویسندگان و گفتگو با  
دیگر خوانندگان

با پیوستن به خبرنامه بروز باشید

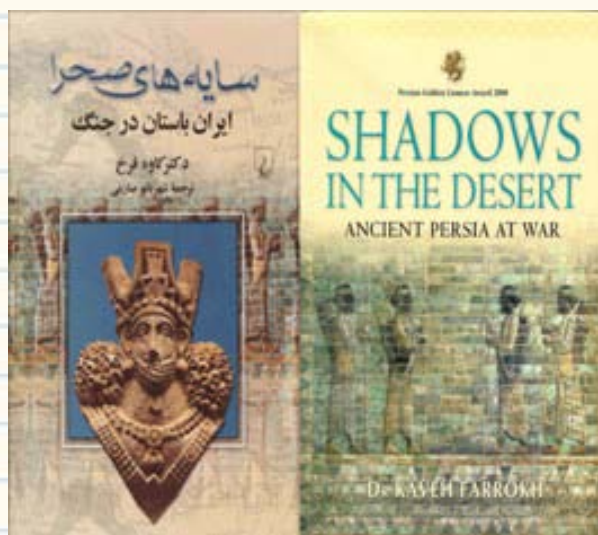
هات چهارم: دوران پادشاهی قباد  
هات پنجم: خسرو انوشیروان یکم، نوزایی و تجدید  
حیات

هات ششم: شکوه بازپسین و زوال امپراتوری  
هات هفتم: سقوط ساسانیان و استیلای اعراب  
هات هشتم: میراث ایران پس از چیرگی اسلام

در پایان نسک، پیوستی به نام کتاب‌شناسی برگزیده آورده شده، که بن‌مایه‌های دست یکم و دوم در آن گردآوری شده است.

این نسک پرارزش از سوی پژوهشگران و استادان دانشگاه‌های معتبر جهان مورد ارزیابی و تحسین قرار گرفته است. از جمله دکتر Geoffrey Greatrex استاد دانشکده بررسی‌های دینی و کلاسیک دانشگاه اتاوا، دکتر Lloyd Llewellyn-Jones استاد تاریخ دانشگاه ادینبورگ، دکتر Patrick Hunt استاد دانشگاه استنفورد و...

افزون بر این، نسک سایه‌های صحرا، برنده‌ی جایزه‌ی شیر طلای پارسی انجمن WAALM لندن (مدرسه‌ی دیپلماسی فرهنگی والم) به عنوان «بهترین کتاب تاریخی سال ۲۰۰۸» و همچنین جزو سه نسک برتر تاریخی در سال ۲۰۰۸ توسط انجمن ناشران کتاب‌های ناوابسته (مستقل) آمریکا (Independent Book Publisher Association) برگزیده شده است.



«سایه‌های صحرا؛ ایران باستان در جنگ» در ۵۵۲ رویه در پاییز ۱۳۹۰ توسط انتشارات ققنوس با بهای ۱۷۰۰۰ تومان وارد بازار نسک شده است.

پی‌نوشت: شوربختانه فرتورها و نقشه‌ها در چاپ فارسی سیاه و سفید آورده شده که تا اندازه‌ای از زیبایی و کیفیت نسک کاسته است.



# سپیدی در آیین سلحشوری

نگارش: هلموت نیکل

موزه هنر متروپولیتن نیویورک

برگردان به پارسی: حسام الدین شافعیان

سکاها در استپ‌های اوکراین باستان. دانشمندان در ایرانی بودن سکاها و ارتباط آن‌ها با مادها و پارس‌های ایران باستان اتفاق نظر دارند. بازسازی از مرحوم آنگوس مک براید.

زمان رومیان این قبایل که اکنون سرمتیان خوانده می‌شدند سر از غرب در آوردند و اولین سواره نظام سنگین اسلحه اروپا به شمار آمدند. وقتی که هون‌های آسیای مرکزی در ۳۷۵ میلادی امپراتوری اوستروگوت‌ها/ خاور گوت‌ها را نابود کردند مردمی که در آن سرزمین ساکن بودند یعنی سکاها، قبایل کشاورز ژرمنی (گوت‌ها، بورگوندی‌ها و وندال‌های بدنام شده) و قبایل کوچ نشین استپ‌ها مثل آلان‌ها که پسرعموهای سکاها و سرمتی‌ها بودند به ناچار از موطن شرقی خود به سمت غرب کوچ کردند. جنگجویان ژرمنی آواره توانستند ادوات سواره نظام کوچ نشین را به کار گیرند و از ترکیب دو فرهنگ یک مفهوم اساسی دنیای قرون وسطی یعنی «آیین سلحشوری» (مشابه آیین پهلوانی دوران اشکانیان و آیین جوانمردی دوران ساسانیان - مترجم) به وجود آمد.

در سال ۳۷۸ در آدریانوپل، سواره نظام گوتی - آلانی ارتش روم را محو کردند. این پیروزی زمینه ساز گسترش سواره نظام سنگین اسلحه در نبردگاه‌های قرون وسطی شد. گروهایی از آلان‌ها به عنوان اشراف محلی در شمال اسپانیا (کاتالونیا: گوت+آلانی) و شمال فرانسه (آلنسن) جا گرفتند. آیین سلحشوری وقتی به گونه نهایی‌اش درآمد که قبایل ژرمن دیگری به نام نورمن‌ها به شمال فرانسه رسیدند و آداب سوارکاری آلانی را اقتباس کردند. در نبرد هستینگز که در سال ۱۰۶۶ بین نورمن‌ها و ساکسون‌ها رخ داد، پیروزی نورمن‌ها وقتی حاصل شد که فرمانده جناح چپ سواره نظام آن‌ها تحت فرماندهی کنت بریتانی ملقب به «آلان سرخ» تاکتیک عقب نشینی ساختگی را اجرا کرد. تا قرن اول میلادی، سرمتیان از خاستگاه‌شان بین

در طول تاریخ، یک سوارکار که با مهارت بر بالای اسبی زیبا فراتر از انسان‌های پیاده به نظر می‌رسید، به صورت سنتی نسبت به کسی که بر روی زمین کشاورزی می‌کرد نوعی برتری احساس می‌کرد. در جوامع بدوی که سوارکاری و رمه داری رواج داشت، این دو سبک مختلف زندگی مردم یعنی چادرنشینی رمه داران و مزرعه داری کشاورزان همواره در تقابل با یکدیگر بوده است. این تقابل کهن حتی در جنگ‌های معاصر چون جنگ‌های داخلی آمریکا که گاوچرانان با مزرعه داران به نبرد پرداختند مشاهده می‌شود. از جنبه رمانتیک‌تر موضوع، سوارکاران دلیر تاثیر عمیقی بر آن‌ها که در حوزه فرهنگشان نبودند می‌گذاشتند و مورد تحسین و احترامشان بودند. قنطروس/ سانتور (نیمه انسان - نیمه اسب اساطیر یونان)، آمازون‌ها (دوشیزه‌های جنگجوی سوارکار اسطوره‌های یونانی)، هون‌ها، تارتارهای اردوی زرین (بخشی از امپراتوری مغول)، شوالیه‌های قرون وسطی با زره‌های درخشان، شرقیون/ ساراسن‌ها (لقبی که اروپاییان به عرب‌های مسلمان دادند)، هوزارها و کویبیرزیرهای جنگهای ناپلئونی، سوارکاران سرخپوست و گاوچران‌های آمریکایی سرگردان «در زیر آسمان آبی بزرگ» همگی با حس وحشتی آمیخته به تحسین دیده شدند و این حس هر چه که دوران آن‌ها از ما دورتر می‌شود تقویت می‌شود.

بهترین سوارکاران دوران باستان سکاها بودند که در دشت‌های شمال دریای سیاه و فراتر از سر حدهای تمدن یونان زندگی می‌کردند. هرودوت این قبایل سکای سرگردان در استپ‌های شرق دریای سیاه را ساروماتایی می‌خواند و گمان می‌رود که از نسل سکاها و آمازون‌ها باشند. بعدها در

بود با نام «لوسیوس آرتوریوس کاستوس» که در پانونیا خدمت کرده بود. بدون شک سمرتی‌ها از فرماندهی او که با سرزمینشان آشنایی داشت و شاید حتی سنت‌ها و زبان ایشان را می‌دانست استقبال کردند و ممکن است حتی نام او را به یک عنوان بدل ساخته باشند، مثل عنوان‌های قیصر و تزار که از نام جولیس سزار ریشه گرفتند. در قرن پنجم یعنی زمانی که آرتور «تاریخی» باید زندگی کرده باشد این عنوان باید به وسیله یک فرمانده بریتانیایی بزرگ استفاده شده باشد. به علاوه، در هیستوریا بریتونوم که اولین منبعیست که کمی پیش از سال ۸۰۰ در آن از آرتور نام برده شده است، نویسنده سه شهر را ذکر می‌کند که در آن‌ها آرتور شاه در ۱۲ نبرد پیروز شد و به نظر می‌آید که هر سه این شهرها شکل مختصر برمتاناکوم یعنی پادگان‌های سمرتی‌ها، سواره نظام سنگین اسلحه دوران رومیان باشد.

یک بخش جدایی ناپذیر آیین سلحشوری ادبیات حماسی به ویژه افسانه‌های آرتور است. با نگاهی به کوچ نشینانی چون سکاها، سمرتی‌ها، آلان‌ها و هون‌ها می‌شود نتیجه گرفت که این کوچ نشینان یک سنت حماسی بسیار پیشرفته داشتند (چون این سنت شفاهی بود ممکن است



جنگجوی ایرانی  
زبان آلانی - بازسازی  
از مرحوم آنگوس مک  
براید.

دریای مازندران و دریای سیاه به کرانه‌های رود دانوب رفتند که در آنجا با پادگان‌های مرزی امپراتوری روم درگیر شدند. در سال ۱۷۵، امپراتور مارکوس اورلیوس با یازیگ‌ها که غربی‌ترین شاخه سمرتی‌ها بودند و استان پانونیای روم باستان (مجارستان امروزی) را اشغال کرده بودند قرارداد بست که به موجب آن هشت هزار نفرشان را به استخدام ارتش روم درآورد. پنج هزار و پانصد سواره نظام یازیگی به شمال بریتانیا فرستاده شدند تا در برابر پیکت‌ها که برای رومیان دردسرساز شده بودند بجنگند. وقتی که بیست سال خدمت نظامی آن‌ها سپری شد، به آن‌ها اجازه بازگشت به خانه داده نشد ولی در برمتاناکوم در ریچس‌تر امروزی در ناحیه لنکشایر انگلستان اسکان داده شدند و نسل‌های بعدی آن‌ها تا قرن پنجم هم «دسته کهنه سربازان سمرتی» خوانده می‌شدند.



یک فرمانده سمرتی در خدمت رومیان که یک پرچم جوراب بادی سمرتی به صورت اژدها در دست دارد. بازسازی از گری امبلتون

واژه «ادبیات» کاملاً مناسب نباشد).

در حقیقت حماسه‌های بزرگ اروپای غربی، سرود نیبلونگ‌ها، تئودوریک بزرگ و افسانه‌های آرتوری همگی در مورد قهرمانان قرن پنجم میلادی سروده شدند که اوج نفوذ کوچ نشینان استپ‌ها بر اروپای غربی بود.

دو تا از لوح‌های زرین مجموعه سبیری پی‌تر کبیر نقش آدمی بر خود دارند. یکی از این لوح‌ها یک سوارکار را نشان می‌دهد که در تعقیب یک گراز است و دیگری زنی را به تصویر می‌کشد که زیر درختی نشسته و مردی بر زمین

سمرتی‌ها که اولین سواره نظام سنگین اسلحه اروپای غربی به شمار می‌روند، کلاه خودهای چند تکه و زره‌های حلقوی در بر می‌کردند و حتی اسب‌هایشان هم با برگستوان محافظت می‌شدند. پرچم آن‌ها نیز متمایز و به شکل جوراب بادی اژدها گون بود که بر یک دیرک قرار گرفته بود و با سر فلزی و بدنه پارچه‌ای وقتی باد از دهان آن وارد می‌شد پیچ و تاب می‌خورد. آن‌ها خدای قبیله‌ای خود را پرستش می‌کردند که به شکل شمشیری بود که در سنگی فرو رفته است. این جزئیات ممکن است به طرز حیرت‌آوری تداعی کننده داستان‌هایی در رابطه با شاه آرتور باشند و جالب است به این هم اشاره کنم که فرمانده «لژیون پیروزمند ششم» که دسته سربازان سمرتی به آن‌ها پیوستند شخصی



یک لوح زرین نشان دهنده استراحت یک سلحشور که احتمالاً صحنه‌ای از یک افسانه است. موزه آرمیتاژ

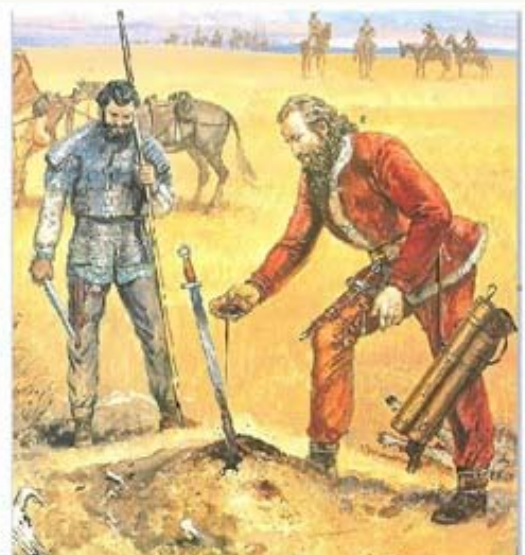
در نهایت، داستان شمشیر اکس کالیبور (که پس از مرگ آرتور به آب انداخته می‌شود) شباهت‌های زیادی دارد به مرگ باتراز پهلوان اسطوره‌ای اوستیایی‌های قفقازی و کرابات از افسانه‌های مردم صُربی شرق آلمان. اوستیایی‌ها آخرین بازماندگان سرمتی زبانان هستند و صُربی‌ها هرچند اکنون به اسلاوی سخن می‌گویند گروهی مجزا از بقیه هستند که هنوز نام یک قبیله سرمتی را بر خود دارند. اتفاقاً شکل قدیمی‌تر واژه «اکس کالیبار» (شمشیر آرتور) «کالیبورنوس» بود که از واژه لاتین «چالیبس» مشتق شده است که به نوبه خود از کلمه‌ای یونانی نشأت گرفته است که به «کالیب»ها نام یک قبیله آهنگران سرمتی در قفقاز اشاره دارد.

دراز کشیده و سر بر دامن او گذاشته است. در کنارشان دو اسب هم همراه با یک اسب دار آماده هستند. این صحنه شاعرانه در اسطوره قرون وسطایی لاسلوی مقدس / سنت لادیسلاو مجارستان، فولکلور شاعرانه مجاری آنا مولنار و حماسه ترکی باستانی در مورد پهلوان تارغین (که نامش یعنی «سر اژدها» که لقب و شکل پرچم شاه آرتور هم بود- مترجم) هم دیده می‌شود. در اروپای غربی نیز این صحنه در والتاریوس شعر حماسی اکهارد سن گالان (حدود سال ۹۴۰)، پاریزوال اثر شاعر و شوالیه ولفرام ون اشن باخ (حدود سال ۱۲۰۰) و حماسه سر بالین و سر بالان اثر سر توماس مالوری (نوشته شده در حدود سال ۱۴۷۰ اما بر اساس منابع فرانسوی حول و حوش سال ۱۲۵۰ میلادی) دیده می‌شود. به عنوان نمونه، والتاریوس که از دست هون‌ها که او را به گروگان گرفته بودند فرار می‌کند «به سبک پانونیایی‌ها» (محل سکونت اولیه سواره نظام سرمتی در خدمت روم) به دو شمشیر مجهز است که ممکن است توضیح دهد چرا در این لوح‌های سرمتی دو نیام بر روی اسب دیده می‌شود. پاریزوال و سر بالین که هر دو قهرمان افسانه‌های آرتوری نیزه دو شمشیر حمل می‌کند. پس از مرگ سر بالین، مرلین یکی از شمشیرهایش را در تخته سنگ فرو می‌کند.

همچنین، پاریزوال و سر بالین قهرمانانی هستند که در جستجوی «جام مقدس» هستند و جالب اینجاست که سکاها و چادرنشینان سیری - آن طور که ما از آرامگاه‌های یخ زده‌شان دریافتیم- از پاتیل ویژه‌ای برای بخور حشیش استفاده می‌کردند و به قول هرودوت «نعره مستی می‌کشیدند». صحنه دیگر بر روی لوح‌های زرین که گفتیم در مورد شکار گراز است، یادآور اولین ماجرای فراطبیعی آرتور است که بنا بر نوشته ننیوس گرازی موسوم به تروچ تروینت را شکار کرد.



مراسم تدفین یک هم‌رزم با فرو کردن شمشیر در خاک - فرتور سمت راست: جنگجویان آلان - سرمتی (بازسازی از مرحوم آنگوس مک براید)، فرتور سمت چپ: صحنه‌ای از فیلم «شاه آرتور» محصول ۲۰۰۴



قرار دهیم و به طریقی روح او را تسخیر کنیم که در افسون این دیار باقی بماند. تبلیغات گردشگری ما می‌تواند این‌گونه باشد که چنان کنیم که روح گردشگری که هنوز کشور ما را نمی‌شناسند و آن را ندیده است، در آرزوی دیدار ایران بی‌تاب شود.

اما این که ما چرا به روح فلسفی گردش در ایران و یا به عبارتی گردشگری فلسفی در ایران معتقدیم، دلایل بسیاری دارد که به اندکی از آن‌ها می‌پردازیم. درک این دلایل، به گردشگری ما غنایی چنان که باید، می‌بخشد:

معماری ایران را در نظر بگیرید: کارشناسان معتقدند که یکی از مفاهیم موجود در معماری ایرانی رسیدن از مربع به دایره است. پیوستگی میان دایره و مربع، همواره نمایانگر آسمان (خدا) و زمین (انسان) و پیوستگی آن دو است. اگر دایره نماد زمان باشد، مربع نماد مکان است و اگر مربع سمبل ایستایی و سکون است، دایره نماد پویایی و حرکت است. در معماری ایرانی (اسلامی) مربع به دایره (گنبد) تبدیل می‌شود و این یعنی این که از شکلی که ابتدا و انتها و آغاز و پایان دارد به شکلی که نه ابتدا و نه انتها و نه آغاز و نه پایان دارد می‌رسیم. این فلسفه که در ابتدا در چهار تاقی‌ها و آتشکده‌ها دیده می‌شد، بعدها در معماری مساجد و در ساخت گنبدهای زیبایی آبی که نمایانگر آسمانند، در نهایت ظرافت به کار گرفته شد.

بناهایی که ما آن‌ها را به نام بناهای زادبومی می‌شناسیم، ظرافت‌های معنایی بسیاری دارند. کبوترخانه‌ها، بادگیرها، آب‌انبارها، قنات‌ها و یخچال‌ها نه تنها زندگی را در بدترین شرایط جوی به ارمغان آورده‌اند، بلکه نشان‌دهنده فضای حاکم فکری و فلسفی ایرانیان هستند. به طور مثال مقنیان لباس سفید بر تن می‌کردند و این بدن معنی بود که اگر در اثر ریزش چاه قنات زندگی‌اش را از دست دادند، همان لباس سفید کفنشان باشد.

باغ ایرانی را ببینید: باغی است که عقاید مذهبی و بینش‌های فلسفی بر آن حاکم است. کرت بندی باغ، حضور آب در آن، و انواع درختان از جمله سرو و چنار که به ترتیب نماد حیات طولانی و زندگی مجدد هستند، رازهای بی‌شماری را در دل خود نهان دارند. بیش‌تر زبان‌های مطرح دنیا لغتی که معنای بهشت را برایشان تداعی می‌کند از زبان ایرانی وام گرفته‌اند، یونانیان لغت "پرادیزیس" را از "پایری دژه" برداشت کردند. "پردیسو" در زبان اکدی، "پردس" در عبری و "پاردس" ارمنی نیز از همین کلمه اوستایی ایرانی آمده است. بعدها کلمه "فردوس" که دو بار هم در قرآن آمده از دین یهود و از زبان عبری به اسلام رسید. فردوس که بنا بر اظهار دهخدا به معنی "بهشت" و "بهترین جای در بهشت" است از نظر مفسران قرآن معنی باغ و بستان

# لایه‌های پنهان فلسفی گردشگری در ایران

نویسنده: آرش نورآقایی

«گردشگری فلسفی» با «فلسفه گردش» متفاوت است. هدف از نوشتار زیر «گردشگری فلسفی» است و به روح حاکم بر جاذبه‌هایی می‌پردازد که قادرند گردشگران را شیفته سرزمینمان کنند.

نام هند و چین همواره برای گردشگران، یادآور یک تمدن دیرینه و یک فرهنگ چند لایه است. با این که نام ایران هم، چنین است و یا بهتر است بگوییم که می‌تواند چنین باشد، اما شاید ما تا به حال، تنها اطلاعات اندکی در رابطه با فرهنگ پرمحتوای خود به جهانیان عرضه کرده‌ایم و نه دانشی عمیق نسبت به آن. به همین دلیل نتوانسته‌ایم آن چنان که باید از منظر فرهنگی، که نقطه قوت گردشگری در ایران قلمداد می‌شود، به جذب گردشگران فرهیخته بیشتری پردازیم.

گردشگر ایرانی یا گردشگر خارجی که در ایران سیر و سیاحت می‌کند، بناهای تاریخی را می‌بیند، به اشیای موزه‌ها خیره می‌شود، در آیین‌ها و مراسم شرکت می‌کند، با مردم سخن می‌گوید و در قهوه‌خانه چای می‌نوشد، اما مساله این است که او تا چه اندازه به ژرفای سبک زندگی این مردم نفوذ می‌کند و در نهایت چه برداشتی خواهد داشت.

با آن که برداشت و در نهایت تفسیر از دیده‌ها و شنیده‌ها به خود گردشگر ارتباط دارد، اما رسالت ما در این میان این است که کلید گشودن درب رازها و رمزها را در اختیار وی

می‌دهد. نیروه‌های آسمانی به شمار می‌آمده در بیشتر سرزمین‌ها که تمدن باستانی را در بستر خود پرورش داده‌اند، یافت می‌شود.

چلیپا طبق اظهار نظر باستان شناسان و اسطوره شناسان نماد بسیاری از مضامین طبیعی است؛ خورشید و حرکت خورشید، آتش، تندر و آذرخش، حالت چهارگانه ماه، نماد پیوند نرینه و مادینه، چهار جهت اصلی، چهار عنصر اصلی، چهار رودی که به اعتقاد مردم باستان به مرکز بهشت جاری می‌شوند و... برخی از برداشتهای مربوط به طبیعت از این تصویر هستند.

نقش صلیب را در کرت‌بندی باغ ایرانی و همچنین طرح صحن مساجد می‌بینیم. صلیب به عدد چهار اشاره می‌کند. بد نیست بدانید که واژه "خدا" در ۲۷ زبان باستانی و امروزی، چهار حرف دارد که این موضوع به هیچ وجه تصادفی نیست.

سراغ مردم بروید و به طور مثال بختیاری‌ها. چوقایی که بختیاری‌ها بر تن می‌کنند، نمادی از کوه و دره است که در واقع محل زندگی عشایری آنان را تداعی می‌کند. خود واژه چوقا نیز به معنای تپه و بلندی است. هنگامی که خطوط چوقا به سمت بالاست، سفید و هنگامی که به سمت پایین می‌رود، سیاه است. طرح چوقا را در کنگره پله‌های تخت جمشید، طرح تاج پادشاهان ساسانی، نگاره‌های طاق بستان و اشیای یافت شده در جیرفت می‌توان دنبال کرد. علاوه بر این، بختیاری‌ها با نحوه گذاشتن کلاهشان بر سر، نشان می‌دهند که یک توشمال هستند یا یک خان و یا یکی از مردم عادی جامعه.

اگر گذرتان به تخت جمشید بیافتد، خواهید دید که چگونه نقش‌ها و حجاری‌ها چه معنای شگرفی دارند. از نقش فر ایرانی و کیانی گرفته تا نقش شیر گاو شکن و بار عام، از تعداد ستون‌های کاخ آپادانا و صد ستون گرفته تا تعداد ساتراپ‌ها و هدیه آورندگان، مفاهیمی دارند که تنها با دانستن آن‌ها می‌توان به لایه‌های پنهان اندیشه ایرانیان نفوذ کرد.

تنها برای نقش ابوالهول که در تخت جمشید دیده می‌شود، یک پژوهش جداگانه و یک دنیا سخن داریم تا بدانیم چرا در آن نقش، سر انسان و گوش گاو و بال عقاب و بدن شیر نمایش داده شده و این‌ها با کرویایی چه ارتباطی دارند.

در سرزمین ما ایران، از جماد تا نبات و از فرش تا عرش و از آدم تا خدا، بسیاری چیزها وجود دارند که دیگران معنی‌اشان را نمی‌دانند و درکشان نکرده‌اند. از بوسیدن تکه‌ای نان که بر روی زمین افتاده تا آیین سوگ سیاوش و از مراسم پیر شالیار تا جشن شست و سه سالگی ترکمن‌ها،

گویا واژه باغ در زبان پهلوی به همین شکل "bagh" به کار برده شده و در زبان ایرانی باستان هم با تلفظ "baga" به معنی بخش، تقسیم و زمین زیر کشت است. این واژه با واژه بغ "bagh" به معنی "خدا"، از یک ریشه است. به همین دلایل، باغ از چنان تقدسی برخوردار شد که در معماری خانه ایرانی، کاروانسرا و در هر مسجدی، طرحی از آن را به وضوح شاهد هستیم. همچنین طرح باغ ایرانی نهایتاً در نقوش فرش و ساختار شهرها به ودیعه نهاده شد. سری به موزه ایران باستان یا هر موزه دیگری از شهرهای کشورمان که در آن‌ها سفال‌هایی از دوران باستان به نمایش درآمده، بزنید و نگاهی به نقش‌هایشان بیندازید، تا متوجه شوید که چگونه محیط زیست یا همان طبیعت بر روی تفکرات و فرهنگ ایرانی تاثیر گذاشته است. بر روی بیش‌تر این سفال‌ها، نقش زیگزاگی همچون WWW یا MMMM دیده می‌شود که کارشناسان از آن به عنوان سمبل کوه یا آب دریاها و رودخانه‌ها یاد می‌کنند. از طرفی، نظریه‌ای وجود دارد مبنی بر این که بیشتر تمدن‌ها در کنار کوه‌ها و رودخانه‌های پر آب شکل گرفته‌اند. جالب این جاست که همین نقش سفال‌ها (WWW و MMMM) که هم برآمدگی و تورفتگی کوه‌ها و دره‌ها را تداعی می‌کند و هم امواج آب را، بعدها نیز در نوشتن و خط‌الرسم به یادگار باقی ماند تا جایی که واژه‌ای که معنی "کوه" می‌دهد، در زبان انگلیسی که برداشتی از زبان و خط لاتین است، به صورت Mountain نوشته می‌شود که حرف اول آن از نقش مورد بحث آمده است. حتی واژه‌های آب و موج هم با همین شکل شروع می‌شوند (Wave, Water)

از آن‌جا که محیط زیست بشر، علاوه بر کوه‌ها و رودها، درختان و صخره‌ها و موجودات درون آن را نیز شامل می‌شود، و برای بشر مقدس هم بوده‌اند، از همین رو واژه‌های مقدسی که بسیاری از اوقات به باروری و حاصلخیزی هم مربوط می‌شوند، با حروف M و W که نمادی از نقش مذکور هستند، شروع می‌شوند. برای مثال می‌توان به واژه‌های Mother, Maryam, Mary, Musa اشاره کرد.

در نزد آریاییان و سامیان حرف M همواره حرف اول کلمات مربوط به آب و ولادت مردم و جهان بوده است. از دیگر تصاویری که مربوط به دوران باستان است و بر روی سفالینه‌ها و حجاری‌ها دیده می‌شود، تصاویر مربوط به صلیب (چلیپا) و همچنین چلیپای شکسته است. این شکل‌ها هم از دیگر تاثیرات طبیعت بر آثار تصویری به شمار می‌روند.

چلیپا، نگاره‌ای است بسیار کهنسال و چون در نزد پیشینیان به گونه‌ای نماد نیروهای نهفته در طبیعت و

## برابرهای پارسی

کاری از الف. نیگری

ارعم الراءمین : بفسنده ترین بفسندگان

ارده علوا: رهشه ، رهشی

اردو: لشکرگاه ، اغرج

اردو زدن : بونکیدن

اردوگاه : بونگ

ارزل: فرومایه تر ، فوارتر ، پست تر

ارزاق: روزی ها ، بیره ها، فواربار

ارزیابی مالیاتی دسته جمعی : بنیبه بستن

ارسال : فرستادن کسپیل داشتن ، روانه کردن

فروهشتن ، فروگذاشتن

ارشاد: راهنمایی ، رهبری ، راه نمودن ، رهنمونی کردن

ارشاد : بزرگتر ، برتر ، موثر، سرآمد ، فرازین

ارشادیت : سرکردگی ، برتری ، پیرگی داشتن

ارض : زمین ، خاک ، سپندارمز، کتا

ارضاء: فشنودگی ، فشنودن ، فرسندکردن ، سکیرش

ارضاشدن: کام برگرفتن ، فرسندشدن

ارضاء هوس : وپباردن

ارضی : زمینی ، فاک

ارعاب : ترساندان ، هراساندن

ارعاش : لرزاندن ، جنبانیدن

ارفاق: گذشت ، گذشت کردن ، سودرساندن

نرمی کردن ، بامهربانی رفتار کردن

ارفع : بلندتر ، برتر ، ارزنده تر، ارجمندتر

همه و همه از عمق باورها در این سرزمین حکایت دارد. از نحوه معماری چغازنبیل گرفته تا ارتفاع و بزرگی گنبد سلطانیه، از کربندی شالیزارهای مازندران گرفته تا موسیقی بوشهر و از طرح گل نیلوفر در دست شاه هخامنشی گرفته تا نقوش اسلیمی سردر مساجد، موضوعات بسیاری برای در اندیشه فرو رفتن وجود دارد. برای بیان فلسفه گردش در ایران، این نوشتار کوتاه تنها یک تلنگر است که ما را با زاویه‌ای دیگر از گردشگری آشنا می‌کند. این نوع نگرش، می‌تواند ایدئولوژی قابل اعتمادی را در گردشگری ایران و جهان بگستراند و ما می‌توانیم اثر مثبتش را در توسعه پایدار گردشگری ببینیم.



از هواداران  
امردادنامه باشید

کلیک کنید

facebook.com/amordadnameh

چون مترجم امانتدار در صفحه روبروی ترجمه هر راهکار، متن آن را به زبان اصلی هم نقل کرده تا اگر خواننده نازنین و عزیز، زبان ترجمه او را متوجه نشد، اصل انگلیسی اش را بخواند و راحت بفهمد.

درباره نویسنده:

دکتر آنچنایان جراح فوق تخصص روان‌شناسی کشکی، آمریکایی اصل بوده هم از طرف پدر و هم از طرف مادر آمریکایی خلص بوده، دکتر آنچنایان سرباز صفر و وظیفه بوده و این کتاب را پس از برگشتن از جنگ جهانی اول سه سوته نوشته که با ترجمه آن به زبان آلمانی در همان سال‌ها، نویسنده زیر پتک بیرحمانه نقد روان‌شناسان بی‌تربیت آلمانی رفته و غیرعلمی بودن نظریات پادروها و چپ اندرچیچی او به دنیای پیشرفته ثابت گشته و نویسنده، انگشت خجالت به بینی گرفته به آفریقای جنوبی متواری گشته و دیگر از زنده و مرده او اطلاعاتی در دست نیست. اما اکنون با ترجمه آثار او به زبان شیرین پینگیلیش (پارسی اندرانگلیسی) و توسعه رشته شریفه روان‌شناسی کشکی در ایران و موفقیت جالب انگیزناک کتابهای سرکاری مانند «چه کسی پنیر مرا نفله کرد» یا «چه کسی قورباغه مرا قورت داد» امید می‌رود نظریات عجیبه او در اذهان مردم روانیدوست (=دوستدار روان‌شناسی) و ساده پسند ما زنده گشته به زودی مؤسساتی با الهام از نظریات تابناک ایشان و با هدف جمیله خالی کردن جیب خلق الله در مملکت ما پیدا شود.

درباره مترجم:

مترجم کتاب دکتر بعدازاین ک. فشفشانی دیپلم ژسه‌ای سال ۱۳۵۸، در سفری که اخیراً با تور بین المللی «درازگوش گشت» به کشور همسایه، ترکیه داشته در راه در اتوبوس خیلی معطل بوده، حوصله‌شان سر رفته ناچار تا خود استانبول به همه اس‌ام اس زده و گرفته و کلاس گذاشته هرچه لغت انگلیسی دانسته در متن اس‌ام اس‌های خود گنجانده به طوری که به استامبول نرسیده زبان فارسی فراموششان شده از فارسی به پینگیلیش ارتقا کرده است. در استامبول شنیده که اگر خدا بخواهد و بنده‌هایش بگذارند ترکیه شاید تا سال ۳۰۰۰ به اروپای متحد بییوندد همین را دلیل اروپایی شدن خود دانسته پس از بازگشت از این سفر ده روزه سرنوشت ساز، به ترجمه این کتاب کمر همت بسته است (ببینید نصف شما هم نیست!).

## معرفی کتاب

# «چگونه بچه باشیم؟» خوبی باشیم؟

(طنز)

ا. ح. اکبری شالچی

عنوان کتاب: چگونه بچه خوبی باشیم؟  
نویسنده: دکتر ک. آنچنایان  
مترجم: دکتر بعدازاین ک. فشفشانی  
ویراستار: دکتر بعدازاین ک. دایی‌زاده  
ناشر: نشر کهکشان آفرین  
تعداد صفحات: ۲۵ صفحه با ۷ صفحه سفید  
تیراژ: ۱۰۰ نسخه مخصوص فک و فامیل‌ها و دوستان  
مخالف‌الجنس مترجم  
قطع: مینی جیبی دراز (موبایلی)  
خواننده: عمه جان مترجم

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان ایرانی در ایران، و در خارج از کشور مبلغ برابر با آن در همان لحظه خرید کتاب. توصیه به کتابخران گرامی اینکه کتاب را دیرتر بخرند، تا ارزان‌تر شود!

درباره کتاب:

«چگونه بچه خوبی باشیم» یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای قرن گذشته روان‌شناسی کشکی است. از آن کتاب‌هایی است که اگر دست بگیرد زمین نمی‌گذارد و حتی اگر بخواهید خدمت خلیفه برسید هم آن را همراه خود به بیت الخلا خواهید برد. بر هر صفحه دست راست این کتاب، راهکاری نوشته شده که به تنهایی می‌تواند زندگی خواننده را زیوررو یا احياناً رووزیر کند (این بستگی به گروه خون خواننده دارد). این کتاب پرارزش (۲۵ صفحه ۱۵۰۰۰ تومان) از انگلیسی به زبان پینگیلیش (پرشین-انگلیش = زبان اس‌ام اس) ترجمه شده که نمونه‌های نثر آن خواهد آمد. ضمناً این کتاب یکی از موثق‌ترین آثار زمان ماست،



درباره ویراستار:

ناشر گرامی یکی از موفق‌ترین آدمهای روزگار ما بوده، در سال ۱۳۷۲ روی حساب چشم روهم چشمی‌های معمول از دانشگاه آزاد واحد یالغوزآباد (روستایی است در پنج فرسخی روستای چالغوزآباد) در رشته جانورشناسی با گرایش به انگل‌شناسی مدرک کاردانی گرفته سپس به تهران آمده چند سال خیابانهای پایتخت را ذرع کرده به خواستگاری رفته چون بیکار بوده با تپیا از خانه پدر دختر رانده شده لهذا اجازه نشر گرفته و اسم خود را با پیشبینی دریافت یارانه‌های افسانه‌ای «کهکشان آفرین» گذاشته نام او در لیست ناشران رفته به طوری که هنوز یک هفته نگذشته دلالان کاغذ به او زنگ زده وی کاغذ یارانه دار به بهانه چاپ کتاب از دولت محترم گرفته به دلالان به نرخ آزاد فروخته و در ماه اول خدمات فرهنگی و شغل شریفه نشر یک خانه ۴۰۰ متری در قیطریه خریده و زن اول را هم گرفته در ماه دوم دو ویلا در شمال و دو زن دیگر هم به آن افزوده و در ماه سوم چهارده هکتار زمین در پارس جنوبی همراه با زن چهارم گرفته (به صیغه‌های کار نداشته باشید!) و این همه از صدقه سر یارانه کاغذ دولتی و یارانه سرمایه چاپ بوده که ایشان تازه سرمایه را هم از خود صاحب اثر بینوا گرفته و بالا کشیده و در سال اول کار فرهنگی خود خدمات فراوانی را به جیب خود و دختران دم بخت عقدی و صیغه‌ای و نیز دخترهای همین جوری، و البته به فرهنگ کشور هم، مبذول داشته است. بعد از آنکه دولت قانون چاپ حداقل یک کتاب در سال را گذاشته ناشر موفق ما هم هر سال یک کتاب ۶۰ صفحه‌ای شعر نوی فرآوین بیرون داده و حسن نیت خود را با پر کردن می‌زهای کتابفروشی‌ها و اشاعه مکتب گیجی در فرهنگ دیرپای ایرانی به اثبات رسانده است. پس از قطع یارانه‌های کتاب، ایشان هیچ از رو نرفته به طوری که همچنان به گرفتن سرمایه از صاحب اثرهای تازه لیسانس و حیف و میل آن‌ها و لغت و لیس‌های دیگر مشغول بوده و همچنان یکی از موفق‌ترین تجار ت پیشگان مملکت گل و بلبل ماست. ما برای این شخصیت فرهنگی موفق توفیقات بیشتری را در عرصه خدمت به جیب خود و اشاعه نهضت گیجی فرهنگی در کشور فردوسی و زرتشت و کورش آرزو می‌کنیم و امیدواریم که هم میهنان دیگرمان هم فرصت را از دست نداده به خدمات فرهنگی مشغول شوند.

ضمناً نویسنده و مترجم و ویراستار هر سه نام خود را مخفف ساخته فقط یک کاف نوشته‌اند که ما هم این سه کاف را نفهمیدیم مخفف چیست و باید رمزی بین خودشان باشد و برخی از آن‌ها معلوم نیست که خانم‌اند یا آقا یا

ویراستار گرامی آقا یا خانم دکتر بعدازاین ک. دایی‌زاده قبلاً شاگرد آشپز بوده که یکدفعه جفت شش آورده و با آبدارچی نشر کهکشان آفرین پسرخاله یا دخترخاله درآمده روز اول خدمت فرهنگی را در کنار سماور و استکان گذرانده و روز دوم بنا بر ضرورت به دستور مدیر محترم واجب الاطاعة انتشارات کهکشان آفرین به امر ویراستاری کتاب پرداخته (برای اطلاع خوانندگان گرامی عرض می‌شود ویراستار کسی است که نوشته نویسنده را اصلاح یا اگر دلش نخواست، تخریب می‌کند، اما خودش لازم نیست هیچ سروکاری با نویسندگی و کتاب داشته باشد و شاید در عمر خود هیچ کتابی نخوانده باشد!) توضیح آنکه جناب ایشان در روز اول ویراستاری، دستنویس کتاب نویسنده بخت برگشته‌ای را به روش فال حافظ باز کرده (این را هم داشته باشید که ایشان در حافظ‌شناسی هم دست دارند و در کار ویرایش کتاب هم مبدع روش جدیدی در هستند که فال حافظی نام دارد، در این روش هیچ نیازی نیست که ویراستار، همه کتاب را ویرایش کند، بلکه انگار می‌کند که کتاب، دیوان حافظ است، بعد آن را یهویی باز می‌کند و یک لغت را تخریب می‌کند و اگر روابطش با رییس انتشارات خوب باشد، همین بس است)، لغت «دانشجو» را در آن دیده خط زده به صورت «دانش جو» نوشته که مدیر محترم انتشارات این را نشانه نبوغ فوق العاده ایشان دانسته چون معلوم است که این واژه از دو قسمت «دانش» و «جو» ساخته شده و باید جدانویسی شود، دوباره کار ویرایش را به ایشان سپرده ویراستار محترم این بار لغت «دانشجو» را هم خط زده و ملحوظ فرموده که خود لغت «دانش» هم از دو بخش «دان» و «ش» ساخته شده پس باید آن را «دان ش جو» نوشت. این دیگر در نشر کهکشان آفرین شاهکار ویراستاری شمرده شده باعث ارتقا شغلی بیشتر و بیشتر جناب ایشان گشته. هر چند از جنسیت ایشان اطلاعی در دست نیست، این ارتقای ناگهانی نشان می‌دهد که ویراستار گرامی باید از جنس لطیف باشند و بقیه‌اش را هم خودتان بفهمید. البته ناگفته نماند که جناب ایشان جانب تحصیل را هم از دست نداده امیدوار است در سال ۱۳۹۳ پس از برداشته شدن کنکور در «رشته آشپزی از راه دور» دانشگاه پیام نور ثبت نام نماید تا در زمینه‌های دیگر هم از کسی کم نیارد و بعداً در این رشته شریفه دکترا بگیرد. لیکن این را که این سالار، یعنی خانم ک. دایی‌زاده چگونه از دایی جانش‌زاده شده ما هم نفهمیدیم.

درباره ناشر:

دوجنیستی. شما هم بهتر است زیاد در نخ این چیزها فرو نروید.

مجسم کنید: اگر همه مردهای world یک مرد شوند و همه درختهای world یک درخت، و همه رودخانههای world یک رودخانه شوند، و بعد آن یک مردِ world آن یک درخت world را از جا بکند و در آن یک رودخانه world بیندازد، آنگاه چه صدای شلپی (sheleppi) خواهد کرد!

اینک فرازهایی از این کتاب پرارزش به زبان پینگیلیش:

\* Newer مسواک نزده و WC نرفته به تخت خواب نروید که کار بچه‌های bad (=بد) است!

\* ناخن انگشت سبابه hand چپتان را همیشه بلند نگه دارید تا هم در وقت تنهایی و اندیشه عمیق بتوانید آن را در nose تان بخلانید هم در وقت غیرتنهایی خود را هنرمند و نوازنده سازهای طنابی (تاری) معرفی کنید!

\* بهترین شگرد جلوگیری از دروغگویی این است که فکر کنید پینوکیو هستید و با هر دروغ، nose تان درازتر می‌شود!

\* لنگه جوراب‌هایتان را بعد از آنکه از foot درآوردید هرگز در هم گوله نکنید چون mey be شیطان شوید و آن را به طرف کسی پرت کنید و این هم کار a good baby نیست!

\* در زندگی به یاد داشته باشید که هرگز نباید چیزی را چون all مردم گفته‌اند، قبول کرد. مثلاً all مردم می‌گویند که زمین کروی است، اما you اگر یک کمی سفر بسوزانید، می‌بینید همچین نیست. به One دلیل ساده: اگر زمین، کروی بود، کف کفش‌های همه باید از وسط ساییده می‌شد!

خواندن این کتاب را به همه کتابخوانان راحت طلب و مخ فندقی به ویژه آنهایی که می‌خواهند تازه به کتاب خواندن رو کنند، توصیه کرده خاطر نشان می‌کنیم که به سادگی می‌توانید آن را در جیب شلوار بگذارید یا بالای جورابی که پوشیده‌اید، بچپانید و هر جا دوست دارید بروید. امیدواریم خوانندگان عزیز با خواندن این کتاب همه مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی موجود در ایران و جهان را شوخی گرفته راه حل همه آن‌ها را در ژرفای دل خود دانسته تنها خود را تقصیر کار شمرده همواره در برابر جمیع مشکلات چشم عبرت فرو بندند و با دل پاک، خود را در این جنگل وانفسا در اختیار انواع جانوران درنده قرار دهند.

\* هیچوقت اول tea را در لیوان نریزید و بعد شکر را، همیشه اول شکر را بریزید و بعد tea را رویش بریزید تا خودش حل شود و دیگر مجبور نباشید آن را هم بزیند! اگر خواستید باز too در مصرف کالری صرفه جویی کنید، از اول شکر را در خود قوری بریزید و بعد آب جوش را رویش بریزید.

\* هر وقت خواستید از one تا five بشمرید، هیچوقت از انگشت سبابه beginn نکنید چون ممکن است تا انگشت کوچک بروید و شستتان را forget کنید و بعد ببینید چهار تا انگشت دارید، پس همیشه از شصت [شست] شروع کنید تا درست بشمرید، اما آن را زیاد over نگیرید که خوب نیست!

\* اگر روزی پشت فرمان نشستید و دیدید که car تان خیلی تند و good راه می‌رود، هرگز احساس شادی نکنید و غرور شما را بر ندارد، چون در واقع، این car است که دارد تند می‌رود، نه خود شما!

\* اگر one day دیدید همه مردم جهان جمع شده‌اند و می‌گویند مینی بوس از اتوبوس بزرگ‌تر است، you باور نکنید!

\* نمونه‌های از روشهای مدیتیشن در این کتاب،